

بازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاورمیانه

مجید عباسی اشلقی*

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی، مانند پیدایش هر پدیده دیگری، در فضای پیرامونی خود موجد اثراتی بوده است. وجه قوی گفتمانی در این انقلاب باعث می‌شود تا بررسی تأثیرات آن در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ایران، از منظری معناگرایانه، حائز اهمیت ویژه باشد. بیش از هر زمان، از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون جهان اسلام متشکل از کشورهای اسلامی، شاهد بروز جنبش‌ها و تمایلات اسلام‌گرایانه است که خواهان بازگشت به اسلام در حوزه‌های مختلف اجتماعی هستند. این تحركات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از حیث مفاهیم محوری، به میزان قابل توجهی متأثر از نهضت اسلامی ملت ایران به حساب می‌آیند، که در پدیده انقلاب اسلامی و نظام سیاسی مستقر در تعاقب آن تجلی یافته است. این تأثیرپذیری همچنین در بیداری اسلامی که از روزهای آغازین دهه دوم قرن جاری، جانی تازه یافته، قابل مشاهده است؟ به طوری که انگاره‌های اصلی در گفتمان کلی انقلاب اسلامی را می‌توان در مجموعه مفاهیم غالب در جنبش‌های اسلام‌گرای گوناگون مورد پیگیری و مطالعه قرار داد. این وضعیت باعث شده تا انقلاب اسلامی ایران در تحول دشمن‌انگاری غرب از کمونیسم به اسلام‌گرایی، و ایجاد گفتمان رقیب در مقابل لیبرال دموکراسی از نقشی محوری برخوردار گردد؛ گفتمانی که پیامدهای معناگرایانه آن را می‌توان در بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه مشاهده نمود.

واژگان کلیدی

گفتمان، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، جهان اسلام، اسلام‌گرایی.

مقدمه

از جمله وقایع مهم و تأثیرگذار قرن گذشته میلادی که به علت پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آن و همچنین احیای مفاهیمی که تصور می‌شد به دست فراموشی سپرده شده، انقلاب اسلامی ایران است. انقلابی که نه تنها از نظر تئوری با آنچه به عنوان چارچوب‌های ضروری برای انقلاب شناخته می‌شد، متفاوت بود؛ بلکه از نظر حوزه جغرافیایی که در آن رخ داده بود نیز قابل پیش‌بینی نبود. و از همه مهم‌تر، قید دینی آن بود که به آرمان‌های این انقلاب کیفیتی متفاوت از دیگر انقلابات در جهان می‌بخشید.

بدیهی است که تحولات انسانی به طور کل به واسطه وجوه ماهوی بشر که گوناگونی در عین وحدت را در خود دارد، نمی‌تواند معلول یک علت مشخص باشد. لذا ادعای اینکه یک پدیده بی‌کم‌وکاست دلیلی برای پیدایش پدیده دیگر است، در حوزه علوم انسانی، قابل استماع نیست. اما اینکه پدیده‌ای بتواند علت اصلی یا یکی از علل اصلی پدیده‌ای دیگر باشد، موضوعی بدیهی است.

در نتیجه انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول شگرف در حوزه انقلابات و حتی نگرش‌های اصلاحی نسبت به وضع موجود در

جهان، بازتاب‌های مختلفی را در عرصه بین‌المللی از خود به جا گذاشته است که در سطوح مختلف می‌تواند قابل بحث و بررسی قرار گیرد. این بازتاب‌ها اگرچه وجود دارند، اما به یک اندازه در پدیده‌های متبوعشان مؤثر نیستند و حدّ اثرگذاری آنها با هم متفاوت است.

علاوه بر این چارچوب تحلیلی که مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز باید معلوم و البته متناسب باشد؛ چرا که نظریات مختلف بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌هایی که برای خود برمی‌گزینند، از مناظر مختلفی به یک موضوع می‌نگرند و طبیعی خواهد بود که برخی موضوعات و پدیده‌ها، از برخی زوایا اساساً دیده نمی‌شوند که بخواهند مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین انتخاب یک چارچوب تحلیلی در این رابطه بسیار مهم است.

از جمله بدیهیات انقلاب اسلامی ایران که تقریباً مورد اجماع علمای علوم سیاسی است، وجه مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه این انقلاب است. به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان مانند میشل فوکو در خصوص انقلاب اسلامی از بار مؤثر گفتمانی آن در مبارزه‌ای فرهنگی با رژیم شاهنشاهی سخن گفته‌اند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد

انگاره بیشتر به منظور ما نزدیکتر خواهد بود، این مفهوم را به مثابه همه آن مفاهیمی در نظر می‌گیریم که به شکلی بیانگر محتوای معنایی انقلاب اسلامی هستند.

انقلاب اسلامی ایران بر حسب زمان وقوع و گروه‌های مختلف درگیر در این انقلاب طبیعتاً حائز دقایق مختلف گفتمانی است که در اتحاد با یکدیگر توانسته‌اند پیکره

واحدی را به عنوان انگاره انقلاب اسلامی ایجاد کنند. اما آنچه قبل از این وجود دارد،

بستر طرح این گفتمان‌ها و آرمان‌هاست به گونه‌ای که می‌توانیم اسلام را به عنوان این بستر بشناسیم؛ اسلامی که به انقلاب ۱۳۵۷ ایران ماهیت و ظاهری دینی داده است؛ انقلابی که چه از لحاظ رهبری، چه از لحاظ خواست توده‌های مردم، چه از لحاظ مبدأ و چه از لحاظ نهادهای پس از پیروزی، انقلابی

دینی و اسلامی به شمار می‌رود (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳، صص ۱۴۳-۱۴۴). لذا همه آنچه که می‌توان آرمان انقلاب اسلامی به شمار آورد، تا حدّ زیادی در داخل گفتمان اسلامی قابل تعریف خواهد بود. گفتمانی که علی‌رغم تأثیرپذیری مؤثر از اندیشمندان اسلام‌گرایی مانند حسن البنا، ابوالعلی مودودی، علی شریعتی و مرتضی مطهری

(اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۴۰) بیشترین اثر را از

بازتاب‌های این انقلاب نیز علی‌القاعده بیش از آنکه بخواهد جنبه سخت‌افزاری داشته باشد و یا به تحولات دفعی متناسب با انقلابات منجر شود، می‌تواند دارای وجوه قوی نرم‌افزاری باشد که منجر به تحولات تدریجی شده است. تأثیراتی معنایی و انتزاعی که بروز آنها در دنیای واقعی و انضمامی بروزی توأم با فرایندهاست.

۱- انگاره‌های گفتمانی انقلاب اسلامی ایران

انگاره^۱ مفهومی است که عباراتی مانند ایده، شناخت، معنا، ذهنیت و ... مترادفاتی از آن را در ادبیات سیاسی نمایندگی می‌کنند. انگاره بر مبنای یک تعریف کلی و نسبتاً رسا این‌گونه تعریف می‌شود که عبارت است از "عقاید^۲، اصول^۳ و گرایش‌هایی^۴ که به طور وسیع برای رفتار و سیاست، جهت‌دهی می‌کنند" (Tannenwald, 2005, p. 15).

عبارتهایی مانند آرمان یا گفتمان و یا شعارهای انقلاب اسلامی، عباراتی مأنوس‌تر نسبت به مفهوم انگاره، در خصوص بازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی هستند. اما از آن رو که در ادامه بحث مفهوم

1. Idea
2. Beliefs
3. Principles
4. Attitudes

امام خمینی^(ره) گرفته است. در واقع "امام خمینی^(ره) پدیدآورنده گفتمانی از اسلام بود که با تمامی بداعتش در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت. قرائت ساختارزدای وی از اسلام چهره‌ای ایدئولوژیک به آن بخشید که بازتاب تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش بود. در مرکز گفتمان امام (ره) اسلام یک دین متعالی بود. که تمامی زوایای زندگی آدمی را در بر می‌گرفت. سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت نظریه راهنمای عمل نشانده بود" (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵).

به همین دلیل فوکو معتقد است "امام خمینی (ره) مرکز ثقل انقلاب و نفر اصلی است که نقطه همبستگی ملت ایران محسوب می‌شود" (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۵۷). لذا انگاره انقلاب اسلامی به طور وسیعی برگرفته از اندیشه امام خمینی (ره) است که در پیش از انقلاب در کتاب‌هایی چون ولایت فقیه و سخنرانی‌های ایشان و در پس از انقلاب علاوه بر مواضع، در چینش نهادهای انقلاب متجلی شده است.

مهم‌ترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی، تلقی از اسلام به عنوان مجموعه‌ای با وجه قوی اجتماعی است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. "همان طور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن طور که هست معرفی کنید؛ ولایت را چنان که هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم، و به اینکه رسول اکرم(ص) تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. شما قوانین اسلام و آثار اجتماعی و فواید آن را بنویسید و نشر کنید. روش و طرز تبلیغ و فعالیت خودتان را تکمیل کنید. توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید که از عهده این کار برمی‌آیید" (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸، ص ۲۰). امام (ره) اسلام واقعی را از هر آن چیزی که به نام اسلام معرفی شده و یا به تعبیری اسلام بد معرفی شده، جدا می‌کند و اصل مداخله در

پیوند دین و دنیا و یا اسلام با سیاست و یا با حکومت، گفتمان اصلی در انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید که بقیه گفتمان‌ها ممکن است در قبال آن به حدّ خرده‌گفتمان و به میزان زیادی متأثر از گفتمان اسلامی به شمار آید. اما هیمنه و اثربخشی آنها به انگاره انقلاب، در بسیاری از موارد مانع اطلاق عنوان خرده‌گفتمان به آنها می‌شود. به طوری که حذف آنها می‌تواند ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اساس با خود انقلاب اسلامی دچار عدم انطباق شود. از جمله این موارد و شاید مهم‌ترین آنها، گفتمان استکبارستیزی است. مفهومی که در ایدئولوژی‌های انقلابی معمولاً به نام مقابله با امپریالیسم از آن یاد می‌شود که در اینجا با اصول مشهور اسلامی مثل "نفی سبیل" یا "احکام مربوط به غضب" مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

"انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم، و علاوه بر آن مردم را و ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش

امور اجتماعی و سیاسی را برای این جداسازی معیار قرار می‌دهد.

لذا می‌توان یکی از مهم‌ترین و شاید محوری‌ترین اصل از مبانی گفتمان انقلاب اسلامی را پیوند دین و دنیا دانست که احیاگر مفاهیم اسلامی مانند طاغوت، جهاد و ... در جایگاه شارح مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است (ایوبی، ۱۳۸۰، ص ۲۷). احیای این ادبیات اسلامی و قرآنی و تئوریزه کردن مسائل مبتلابه روز به وسیله آنها، در حقیقت بیانگر نگاه حاکی از کفایت در تمامی مسائل انسانی به اسلام است. آنچه که در اصل، تأکید بر اسلام به مثابه شیوه زندگی تمام عیار، از آن یاد می‌شود (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷).

به عبارت دیگر اندیشه امام خمینی (ره) درباره اسلام، اندیشه‌ای برگرفته از پیشینیانی چون شیخ فضل‌اله نوری و میرزای نائینی است که ابتدا به ساکن، حکومت را موجودی لازم و ضروری برای جامعه می‌دانند و مطلوبیت آن را در انطباق حداکثری با شریعت می‌بینند و به همین دلیل فقها را به عنوان متخصصین شریعت شایسته حکومت‌گری معرفی می‌کند (Martin, 2003, p.105).

خارج کنند که شیطان بزرگ است و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند، این دو شغل، شغل انبیاست" (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۱۵۱). امام خمینی^(۵) توجه ویژه‌ای نسبت به مفهوم استکبار داشته است؛ به طوری که این واژه، البته با مرادهای متفاوت در کلام ایشان به چشم می‌خورد.

بر اساس شعارهای انقلابیون که در خیابان‌ها سر می‌دادند، استقلال از جمله اهداف بنیادی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. به این معنا که انقلابیون معتقد بودند که نظام شاهنشاهی علاوه بر همه ایراداتی که دارد، نظام وابسته به غرب محسوب می‌شود. و این وابستگی منافع ملت ایران را همواره تهدید می‌کند و آسیب‌های قابل توجهی نیز به ایران و اسلام وارد کرده است. لذا مفهوم استکبار از آن حیث اهمیت می‌یابد که علاوه بر نظام سیاسی و شخص شاه، نظام بین‌الملل را نیز شامل می‌شود و بارها به گونه "استکبار شرق و غرب" از آن یاد می‌شود (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۱۲۱).

اگر چه مفهوم استکبار در دوران پس از پیروزی انقلاب بیشتر با مدلول قدرت‌های بین‌المللی و خصوصاً دو قطب امریکا و شوروی تبیین شده، اما یک مفهوم اسلامی است که

حتی تا سطح افراد نیز قابل استفاده است. لذا می‌بینیم که امام این مفهوم را حتی در مورد خود شاه نیز بارها به کار برده است (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۵۲). پس استکبارستیزی در انگاره انقلاب اسلامی مفهومی بسیط است که البته وجه بین‌المللی آن بسیار قابل توجه می‌باشد. به همین دلیل در اینجا مراد ما از استکبار همانا قدرت‌های بزرگ، به خصوص ایالات متحده امریکاست، و در بررسی تأثیرگذاری این انگاره در خارج از مرزهای ایران ناگزیر خواهیم بود از اینکه تأکید را بر همین برداشت از مفهوم استکبار قرار دهیم. به تبع آن استکبارستیزی به معنای مخالفت و اعتراض به سیاست‌های بلوک‌های قدرت شرق و غرب، تا قبل از ۱۹۹۰ و برای بعد از آن تا به امروز، امریکا و دنیای غرب، مورد نظر است. مخالفت و اعتراضی که برگرفته از گفتمان اسلام‌گرایی است، یعنی از موضع اسلام و تعالیم اسلامی ابراز می‌شود.

مفهوم دیگری که می‌توان در حوزه انگاره انقلاب اسلامی از آن صحبت کرد، مفهوم "عدالت‌خواهی" است و آن هم عدالت اسلامی که از اساس با آنچه "برابری" خوانده می‌شود، متفاوت است. مفهومی که شأن خود را از مفاهیم اسلامی اخذ کرده و به عنوان

لاینفک انقلاب اسلامی یاد می‌شود (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). این معنویت همراه با عدالت است که مفهوم عدالت اسلامی را تولید می‌کند و وجه تمایز خود را از مطالبات مشابه با صبغه‌های غیر اسلامی نمایان می‌سازد. عدالتی که ایجاد آن وظیفه انبیای الهی چه در باطن انسان‌ها و چه در جامعه است، "عدالت از این منظر صراط مستقیم سیر انسان تا کمال الهی است". لذا بر خلاف تعالیم مارکسیستی این نگرش اسلام‌گرایانه معتقد است "در عرصه عمل، حدود مالکیت و میزان مصرف می‌باید بر اساس حق و عدالت و در جهت حداکثر بهره‌وری و رشد و تأمین عدالت اجتماعی باشد" (رستمی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

از این دیدگاه، عدالت‌خواهی نیز همچون مفاهیم دیگر در بستر اسلام تعریف می‌شود و بی‌عدالتی یا ظلمی که مطالبه عدالت را در پی خواهد داشت، ظلم به اسلام و ظلم به مفهوم اسلامی است. یعنی ظلمی که به تعبیر قرآن انحراف از عدالت و همنشین جهل است، که مؤمنین موظف به مبارزه با آن شده‌اند (سوره احزاب، آیه ۷۳).

در صحیفه امام خمینی^(۵) واژه مردم ۹۹۶۰ بار تکرار شده و این به خودی خود به علاوه همه آن تعابیری که قبل و بعد از

ویژگی اصلی شهدای کربلا از آن یاد می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۹). و حتی ویژگی مهم اسلام نیز قلمداد می‌شود و از عبارت "اسلام عدالتخواه" برای معرفی اسلام مورد نظر انقلاب، استفاده می‌گردد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۱).

از همین منظر است که امام در تأکید بر عدالت اسلامی می‌فرماید: "اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و امامش هم عادل و معصوم است. قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد. از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد، ولاتشان هم باید عادل باشند. این والی‌هایی که در اسلام می‌فرستادند این طرف و آن طرف امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می‌بینید" (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۴).

در واقع عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی عدالت توأمان با معنویت است؛ به طوری که از این دو یعنی عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی به عنوان دو رکن ضروری و

انقلاب در مدح و رسای مردم ایران، از سوی ایشان مطرح شده، بیانگر نقش و جایگاهی است که رهبری انقلاب برای همه مردم فارغ از قشربندی‌های اجتماعی قائل است. در این واژه مراد از مردم همان قدر که کارگران را به عنوان آوانگارد انقلاب‌های مارکسیستی شامل می‌شود، روحانیون و معلمین و دانشجویان را نیز شامل می‌گردد. و از همین منظر است که انقلاب اسلامی "آحاد جامعه بشری را به دور از هرگونه تعلق مذهبی، قومی، نژادی و زبانی" مخاطب خود قرار می‌دهد (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷).

امام خمینی^(۵) در هنگام سخنرانی معروف خود در بهشت زهراي تهران نیز با جملاتی انقلابی و شور انگیز جایگاه مردم را که در اینجا ملت ایران خوانده می‌شود، روشن می‌سازد، آن هنگام که تصریح می‌کند "من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد..." (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۶). و امام^(۵) به این ترتیب قدرت مأخوذه توسط انقلاب را، به واسطه اعتماد مردم و مقبولیت ملت می‌داند. ملتی که طبیعتاً در میان خود، از جهات مختلف، متفاوت است، اما بر سر

اسلام و باور اسلام و متعاقب آن رهبری امام خمینی^(۵) وحدت دارد. یعنی اسلام نقطه مشترک مردمی است که همه با هم انقلاب کرده‌اند.

تلقى "ید واحدہ" (امام خمینی^(۵))، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۳۳) از مردم، در واقع مردم را از منظر انقلاب اسلامی تعریف می‌کند؛ مردمی که در ادبیات انقلابی امت نیز خوانده می‌شوند. مفهومی که از نظر دکتر شریعتی به عنوان جامعه انسانی ترسیم می‌شود که "افراد آن در یک هدف مشترک‌اند و گرد هم آمده‌اند تا بر اساس یک رهبری مشترک، به سوی ایده‌آل خویش حرکت کنند... از معنای امت امامت بیرون می‌آید... بنابر این امامت عبارت است از هدایت این امت به طرف آن هدف... امت بی‌امامت نمی‌شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه متعهد باشد و تسلیم. البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است. فرد در امت دارای یک زندگی اعتقادی متعهد در برابر جامعه است و جامعه نیز متعهد به حرکت و حرکت نیز متعهد به رهبری و رهبری نیز به نوبه، متعهد به ایدئولوژی و یا عقیده" (کواکبیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹). بنابراین و با توجه به نقش محوری مردم در تئوری و عمل

انقلاب اسلامی به شمار می‌رود که البته از منظری اسلامی به آن نگاه می‌شود.

آنچه در اینجا از آن با عنوان انگاره انقلاب اسلامی یاد شد، مجموعه‌ای است از استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، مردم‌باوری، آزادی‌خواهی و... که همگی در گفتمان اسلام‌گرایانه قرار می‌گیرند و از متشابهات خود در دیگر گفتمان‌ها متمایز می‌گردند. در حقیقت آنچه به عنوان محتوای انقلاب اسلامی می‌توانیم بشناسیم، همانا اسلام، به مثابه عنصر شکل‌دهنده و هویت‌بخش، به کلیه مفاهیم مورد نیاز برای نهضت انقلابی است. در اینجا، هر چه هست، حیثیت خود را از اسلام به عنوان یک دین الهی برای همه جوانب زندگی گرفته است. لذا همه این چهار مفهوم و یا دیگر مفاهیمی که می‌شود آنها را در قالب ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران گنجانند، در اینجا از منظر ارزش به ذاتی که دارند (که البته دارند)، مد نظر نیستند، بلکه از منظر ارزش و اهمیتی که در اسلام دارند و با تعریف اسلامی مورد توجه‌اند. به همین دلیل انگاره‌های انقلاب اسلامی، اسلام‌گرایی با تعریف کفایت مطلق اسلام در کلیه وجوه حرکت انقلابی است.

انقلاب اسلامی، مردم‌باوری و مردم‌محوری، به معنای بسیط آن را می‌توانیم از جمله مفاهیم این انقلاب به حساب آوریم.

در مهم‌ترین شعار انقلاب ۱۳۵۷، که اهمیت خود را از حیث نظری بارها ثابت کرده است، آزادی در کنار استقلال و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و به عنوان یک مطالبه اساسی مطرح می‌گردد. آزادی از قید آنچه استبداد نظام شاهنشاهی گفته می‌شود. آزادی واژه‌ای است که در جریان انقلاب اسلامی، چونان اهمیتی می‌یابد که همراه با اسلام، به عنوان خواست مردم ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. "من هرچه بکنم و بر سر من هرچه بیاید، در مقابل شمایی که خون در راه آزادی و اسلام داده‌اید، خجلم" (امام خمینی^(۵)، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۱۳). و یا در جای دیگر رهبر انقلاب از زبان مردم می‌فرماید: "ما آزادی می‌خواهیم، ما استقلال می‌خواهیم، ما حکومت اسلامی می‌خواهیم، ما حکومت عدل می‌خواهیم، ما می‌خواهیم یک کسی، یک حکومتی سر کار بیاید که دزد نباشد..." (امام خمینی^(۶)، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷).

آزادی در انقلاب اسلامی، آن آزادی است که در سایه حکومت اسلامی میسر است و آزادی‌خواهی نیز جزء لاینفک گفتمان

۲- انگاره‌های انقلاب اسلامی ایران و تحول در نظام بین‌الملل

میشل فوکو معتقد است گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس دو "دیگری"^{۱۵} تعریف شده است. که یکی در داخل کشور است که نظام شاهنشاهی یا "پهلویسم" نام دارد و یک دیگری در خارج از کشور که عرصه بین‌الملل است و آن "غرب سیاسی" است (خوشروزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۰). غرب سیاسی با برداشتی بسیط عبارت از کلیت نظام بین‌المللی است که تحت سیطره سیاسی غرب موجد نظام دو قطبی در قالب جنگ سرد است. در این معنا از غرب، کنش و واکنش انقلاب اسلامی و غرب رخ می‌دهد و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل قابل بررسی خواهد بود.

از این منظر انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده در کلیتی وسیع‌تر جای می‌گیرد. که این انقلاب را اساساً در مواجهه با مستحدثاتی فرض می‌کند که در اثر تقطیع ایجاد شده از حضور و نفوذ تمدن برخاسته و شکل گرفته قرون اخیر غرب و تماس و برخورد با جامعه ایرانی ایجاد شده است (قادری، ۱۳۷۹، ص ۲۷). به این ترتیب آن وجه از انقلاب اسلامی که نسبت به دگر بیرونی آن قابل گفتگوست،

وجه فربه‌ای است که به واسطه جنس فرهنگی و تمدنی که دارد، بیش از هر چیز در حوزه معنا تبلور یافته است.

انقلاب اسلامی ایران در هنگامه‌ای به وقوع پیوست که نظام معنایی بین‌الملل به دو ایدئولوژی منبعث از اندیشه غرب تقسیم شده بود، و کلیه تحولات جهانی اساساً بر مبنای این تقسیم‌بندی، دیده و تحلیل می‌شدند. این در حالی است که انقلاب ایران با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، با چارچوب معنایی اساساً متفاوتی ظهور می‌کند که از یک سو مارکسیسم - کمونیسم، به عنوان اندیشه حاکم بر انقلاب‌های قرن بیستم را با چالش جدی مواجه می‌کند (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳) و از سوی دیگر با الگوی اندیشه لیبرال دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزد (ملکوتیان، ۱۳۸۴، ص ۷۵)؛ به طوری که در دوران اوج تقابلات شرق و غرب، و دوئالیسم حاکم بر نظام بین‌الملل، منافع بلوک غرب و به ویژه امریکا را از موضعی مستقل از آن فضا، به چالش می‌کشد (علوی و قربانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸) و اسباب آن را فراهم می‌آورد تا در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام‌گرایی (به مثابه انگاره انقلاب اسلامی)، چنان تهدیدی برای غرب سیاسی و

ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نمود که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت" (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۸، صص ۵۸۰-۵۷۹).

بروز انقلاب اسلامی و برخی فعالیت‌های اسلام‌گرایانه کشورهای مختلف که بسیاری از آنها به شدت متأثر از انقلاب اسلامی بوده‌اند، با توجه به از میان رفتن تهدید کمونیسم و ظهور چالش‌ها و انتقاداتی در درون دنیای غرب نسبت به مبانی مدرنیسم غربی در دو دهه گذشته، موجب شده است که جهان غرب به ظرفیت‌های اسلام در عرصه سیاسی توجه بیشتری نماید و به جای خطر سرخ کمونیستی برای خود، متصور خطر سبز اسلامی در دنیای پسا کمونیسم باشد (بهروز لک، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). در چنین فضایی است که همچنان سخن گفتن از جنگ ایده‌ها^۱ موضوعیت دارد و نظریه‌پردازان این جنگ اسلام‌گرایی را در خانه مقابل ایالات متحده، به جای کمونیسم شوروی می‌نشانند (Rosenau, 2008, pp.1137-1139).

رونندی که اسلام‌گرایی در میان مسلمانان، پس از انقلاب اسلامی طی کرده و اثراتی که بر لیبرالیسم به مثابه رویکردی غالب در چارچوب مدرنیته غربی، در نگاه این

ایدئولوژیک، به حساب آید که «با تهدید کمونیسم در سال‌های ۱۹۵۵ مقایسه شود» (Kortn, 2005, pp.154-157).

وقوع انقلاب اسلامی در فضای جنگ سرد باعث شد تا چالش موجود (چالش میان دو قطب قدرت) با مسئله بزرگ‌تری که با موجودیت نظام حاکم سر ناسازگاری داشت، به دست فراموشی سپرده شود. و "آنقدر این چالش سنگین بود که پس از ۵۰ سال جنگ سرد، امریکا و شوروی را به عنوان نماد تفکر لیبرالیسم و سوسیالیسم با همدیگر آشتی داد. یعنی سران دو تفکر بر سر یک میز نشستند و یک موج قوی‌تر آمد که هر دوی آنها از این موج احساس خطر کردند. احساس کردند موجودیت خود را از دست می‌دهند، لذا موانعی را که احساس می‌کردند بر سر راه آشتی آنها وجود دارد، برداشتند و سر میز مذاکره و تفاهم نشستند تا درباره انقلاب اسلامی تصمیم بگیرند (ترکمان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۵). خطری که عملاً دین اسلام را به عنوان منبع مستقل قدرت در نظام بین‌الملل، بدون تمایل داشتن به دو بلوک شرق و غرب مطرح ساخت (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۵۷۵). که "ادعای قیادت جوامع بشری را از سوی غرب، به بحران کشیده است"، انقلابی که "اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل رخ داد و

ایدئولوژی به محیط پیرامون خود داشته است، باعث شده تا غرب خود را مواجه با تهدیدی ببیند که علاوه بر منافع حیاتی آن مناطق مختلف جهان، دستاوردهای تمدنی غرب را نیز به چالش می‌کشد. در همین رابطه هانتینگتون معتقد است که اسلام‌گرایی در عین آنکه در دوران جنگ سرد باعث تضعیف مناسبات امنیتی میان امریکا و کشورهای اسلامی شده بود، منجر به رشد مستمر یک روند ضد غربی از دهه ۱۹۷۰ به این طرف، در میان مسلمانان شده است. که ظهور آنچه او بنیادگرایی اسلامی در کشورهای می‌داند که دارای اکثریت مسلمان هستند، جابه‌جایی‌های قدرت در کشورهای اسلامی به این ترتیب که حکومت‌های طرفدار غرب به تدریج جای خود را به حکومت‌های مخالف غرب و ضد غربی داده‌اند، ظهور شبه جنگ‌هایی میان گروه‌های اسلامی و گروه‌های غرب، گسترش گسل اختلافات در موضوعات خاص میان تمدنی، از جمله نتایج آن محسوب می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴).

هانتینگتون و بسیاری دیگر از دانشمندان علوم سیاسی، در حالی از خیزش و رویش دوباره اسلام در عرصه زندگی مسلمانان سخن می‌گویند که روند

مدرنیزاسیون که همواره در طول دو قرن اخیر به عنوان ارائه‌دهنده الگوهای پیشرفت و توسعه، مرزهای مادی و معنوی را پشت سر گذاشته و فتح کرده است، با فراگیر شدن تئوری جدایی دین از اجتماع، چونان شأنییتی یافته بود که گذر از آن و یا نادیده انگاشتنش حتی در حوزه‌هایی که به طور مستقیم به مذهب مربوط می‌شود، غیر ممکن بود. به طوری که برخی از اندیشمندان اسلامی بر این تصور بودند که توضیح دین در دنیای امروز، مگر با توسل جستن به ره‌آوردهای همین مدرنیزاسیون، ممکن نخواهد بود. و اینکه برای مثال، توحید را نیز نمی‌شود با علوم قدیمه مانند فلسفه، توضیح داد و اثبات کرد، بلکه باید از روش‌های طبیعی برای این کار استفاده کرد (مطهری، ۱۳۷۲، صص ۲۴-۲۳). وضعیتی که دین تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در جهان دارد، حالتی منزوی و به دور از فرصت پاسخ‌گویی به مسائلی است که برای آن ایجاد شده است. "به گونه‌ای که نه تنها دولت‌ها در برنامه‌ریزی اجتماعی خود سراغی از دین نمی‌گرفتند، بلکه افراد نیز برنامه زندگی خود را در نسبت با دین طراحی نمی‌کردند. نتیجه چنین شرایطی این شد که نمود دین حتی در زندگی‌های فردی هم کم‌رنگ شود، تا جایی

که در بسیاری از محافل اجتماعی، به‌ویژه دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات و... قلیل افرادی هم که پایبند به دین بودند، دیانت خود را کتمان می‌کردند و نمی‌توانستند با افتخار سر خود را بالا گرفته و ادعای دینداری کنند؛ چه، دین مایه ننگ و بدبختی و عقب‌ماندگی تلقی و دینداران نماد تجر شناخته می‌شدند و مورد تمسخر قرار می‌گرفتند" (ره‌دار، ۱۳۸۴، ص ۲۴). جایگاه دین در پیش از انقلاب اسلامی در جهان، تا حد ابزاری در دست علم، تقلیل یافته و غلبه علم بر دین در امور مختلف قابل تشخیص بود. اما این نسبت پس از انقلاب اسلامی دچار تحول شد و موازنه قدرت به نفع دین تغییر یافت (ره‌دار، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

آنچه امروز برای غرب به مثابه تهدید تلقی می‌شود، طبیعتاً آن دین منزوی و جدا افتاده از جامعه نیست، بلکه آن اسلامی است که توفیق خود را در حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی از معنابخشی و نظریه‌پردازی انقلابی تا اداره امور عمومی و اجرایی نشان داده است؛ اسلامی که فضای معنایی ایجاد شده توسط آن، مهم‌ترین تهدید برای غرب محسوب می‌شود و سبب می‌گردد تا جهان اسلام با فرایندهایی همچون مدرنیزاسیون و جهانی‌سازی همراهی نکنند و

به واسطه تلقی که از اسلام و هویت خود دارند، بر آن اصرار ورزند. حال عواملی که این وضعیت را تقویت می‌کنند، برای آینده جهان (با حفظ وضع موجود) خطرناک خواهند بود. این عوامل در حقیقت اهداف غرب برای مبارزه را تشکیل می‌دهند و درگیری میان آموزه‌های اندیشه غرب با جهان اسلام، مناقشه جهان آینده خواهد بود (Metz&Millen, 2003, pp.10-11). چرا که به تعبیر بایبی سعید، اسلام سیاسی تنها بدیلی بود که توانست به مرکزیت‌زدایی از هژمونی اروپا محوری یا مدرنیسم غربی بپردازد (سعید، ۱۳۷۹، ص ۴۷). اسلامی که نظام معنایی خود را حفظ کرده و قادر به هویت‌بخشی به مسلمانان است و همچنین می‌تواند در یک نظام اجتماعی به تعاملی فعالانه با "دیگری" خود بپردازد. وقوع انقلاب اسلامی و تداوم آن به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین وقایع قرن بیستم، که به طور مشهودی به کاهش اثرگذاری دیگر مکاتب و نظام‌های فکری در میان انسان‌ها به نفع اسلام‌گرایی منجر شده است (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۸)، لذا انگاره‌های انقلاب اسلامی از عمده‌ترین دلایل وضعیت فعلی اسلام‌گرایی در جهان به شمار می‌رود.

۳- انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی در خاورمیانه

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی و با هدف مبارزه با نظام‌های سیاسی مستقر و یا متجاوزان و اشغالگران خارجی، جنبش‌های مختلفی وجود دارد که بسیاری از آنها دارای پسوند اسلامی هستند. و یا به طور فعال از آموزه‌های اسلامی در مواضع خود و یا عملکردی که دارند، استفاده می‌کنند. در واقع از ابتدای آشنایی مسلمین با تمدن غرب همواره حرکت‌های اسلام‌گرایانه با عناوین، اهداف و خاستگاه‌های فکری و جغرافیایی مختلف در دنیای اسلام وجود داشته است که عموماً در نگرستن به دین اسلام به مثابه راه نجات و خلاصی از وضع موجود، مشترک بوده‌اند (موثقی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۰-۱۰۲). انقلاب اسلامی ایران حرکتی در طول اسلام‌خواهی مسلمین در دوران پس از آغاز استعمار محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی ماجرای تحریم توتون و تنباکو در سال ۱۲۷۰ هجری قمری را در زمره زمینه‌های انقلاب اسلامی به حساب می‌آورند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، صص ۶۷-۵۱). بسیاری از صاحب‌نظران علوم سیاسی، بر این نظرند که انقلاب اسلامی منجر به نوعی

بازتعریف از بیداری جهان اسلام شده و اساساً به این بیداری تحقق بخشیده است. از جمله منوچهر محمدی استاد دانشگاه تهران معتقد است اگرچه از قرن‌ها قبل مسئله بازگشت به اسلام و مقابله با تهاجمات مادی و معنوی غرب، موضوع متفکرین مسلمان و جنبش‌های اسلامی بوده، اما آنچه به این اسلام‌گرایی واقعیت بخشیده، انقلاب اسلامی ایران است. او با نقل عبارتی از آرنولد توین‌بی که بیان می‌کند: "پان اسلامیسیم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که ... اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند"، نتیجه می‌گیرد که این اتفاق با وقوع انقلاب اسلامی ایران در جهان رخ داده است (محمدی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۶-۱۲۵).

آنچه به عنوان بیداری اسلامی از آن یاد می‌شود، در حقیقت بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی مسلمین است. و یا به عبارت دیگر "به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است و بر این اساس حیات برین از دین به دست می‌آید و تنها از دین قابل دریافت است... بنابر این بیداری اسلامی به معنای زنده شدن دوباره، در پرتو اسلام اصیل است... که در پناه آن استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی بار دیگر

زنده می‌شود و حیات می‌یابد" (شیرودی، ۱۳۸۸، ص ۵). و حال پیروزی یک انقلاب مبتنی بر اسلام، به آغاز این بیداری اسلامی و اهداف و آمال آن رسمیت بخشیده است؛ به طوری که موفقیت آن در خلق مفاهیم نوین، توانست "موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند. که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار است" (دهشیری، ۱۳۸۲، ص ۷).

این عبارات و برداشتها از بازتاب انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل، برداشتهایی مبتنی بر تلقی‌های معناگرایانه‌ای است که از مجموعه تحولات مشاهده‌شده پس از انقلاب ایران اخذ شده است؛ تحولاتی که در بسیاری از موارد نه تنها به شدت تحت تأثیر این نهضت اسلامی بوده است، بلکه می‌توان از این انقلاب به مثابه الگو برای آنها یاد کرد. چونان که "از فردای پیروزی انقلاب، بسیاری از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی‌های فرقه‌ای خود، ایران را به چشم

سرمشق خود دیدند. به این ترتیب، دانشجویان سنی‌الجماعة الاسلامیه در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران... شایسته بررسی عمیق است تا از آن درس بگیریم، انگیزه کسب کنیم و از این سرمشق بهره‌مند شویم... بسیاری از مسلمانان آن را غلبه اسلام بر نیروهای اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم امریکا می‌دانستند" (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷).

اگرچه تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورها و گروه‌های مختلف، بر حسب ویژگی‌های خود آنها متفاوت بوده (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۳۳۱)، اما همه این تأثیرپذیری‌ها در حوزه اسلام‌گرایی و بازگشت به دین، قابل طبقه‌بندی است. به طوری که مثلاً در عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تشدید فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرایی مانند حزب‌الدعوه اسلامی هستیم که تحت رهبری آیت‌الله صدر با رویکردی کاملاً اسلامی و شیعی، با نظام دیکتاتوری حاکم مبارزه می‌کند و یا تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ که از جهات مختلف تحت تأثیر انقلاب ایران قرار دارد (ملکوتیان، ۱۳۸۴، ص ۸۳). کشور عراق تحت حکومت صدام حسین بیشترین واکنش را به انقلاب در همسایه خود نشان داد؛ به

طوری که در میان کشورهای مخالف با انقلاب اسلامی، عراق اولین داوطلب برای برخورد نظامی با موضوع بود. این یک دلیل واضح برای اثر عمیقی است که ملت عراق و به خصوص شیعیان از انقلاب اسلامی پذیرفتند. به همین دلیل است که "به نظر می‌رسد اینک و با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و آزادی‌های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه اثرگذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده و این مشکل بزرگی است که امریکایی‌ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند (محمدی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۹-۱۲۸). به طوری که اشغال عراق نه تنها منجر به آسیب‌پذیری ایران و تسلیم در مقابل خواسته‌های امریکا نشده، بلکه تشدید اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی، با قدرت‌گیری گروه‌های شیعی در نظام سیاسی پس از صدام و تقویت جایگاه مرجعیت شیعی با وجود آیت‌... سیستانی را در پی داشته است (غلامی‌قمی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۸-۱۸۷)، که بیانگر ضعیف بودن رویکردهای سکولار مطلوب اشغالگران، و قدرت اسلام در جامعه عراق به معنای آنچه در انقلاب اسلامی وجود

دارد، می‌باشد که با سرنگونی نظام سرکوبگر، خود را نشان داده است. در اثر این حجم قابل توجه از بروز تمایلات اسلامی که از ابتدای اشغال عراق با "آری گفتن به اسلام در برابر نه گفتن به صدام و بوش" آغاز شد، امریکا ناگزیر از برنامه‌ریزی بر مبنای مطالبات اسلام‌گرایانه مردم عراق است و واقعیت این است که این مذهب است که به طور فعال جریان‌ات اعتراضی به سیاست‌های امریکا را (که عمدتاً بر مبنای ترویج سکولاریسم است) رهبری می‌کند (Cole, 2003, pp.558-559).

این وضعیت در لبنان نیز با جمعیت حداقلی شیعه و وجود تکثر مذهبی میان مردم، به گونه دیگری وجود دارد؛ به طوری که بیشترین نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران بعد از انقلاب، در لبنان بوده و در این میان وجود جمعیت فعال و پویای شیعه در این کشور بسیار حائز اهمیت است. در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی حضور چهره‌ای همچون امام موسی صدر و گرایش مشهود فکری وی به نهضت حضرت امام خمینی (ره)، از جمله مهم‌ترین دلایل تأثیرپذیری مردم لبنان از انقلاب اسلامی در بالاترین حد خود است و بر اساس آموزه‌های وی بود که جنبش‌هایی مانند امل شکل گرفتند که پس از ربوده شدن امام موسی صدر، به طور چشمگیری

در لبنان گسترش یافتند. علاوه بر این تهاجمات اسرائیل به این کشور در دو دوره ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ میلادی سرعت الگوپذیری لبنانی‌ها را از انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی به رهبری روحانیان، برای مبارزه با امپریالیسم و استبداد افزایش داد (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷).

به تعبیری انقلاب اسلامی آنچنان تأثیری در میان شیعیان لبنان داشته که می‌توان گفت آنها را "زنده و بیدار" کرده است و به "بمب‌های متحرکی بدل ساخته که توانستند در تقابل با اشغالگران، در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی را بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب ا... و جنبش امل، و در میان گروه‌های سنی جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان تحت تأثیر مستقیم انقلاب رشد کرده‌اند" (محمدی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۸-۱۲۷). جنبش توحید اسلامی به عنوان یک گروه سنی مذهب در لبنان و با هر گروه دیگر اسلام‌گرا، حتی اگر در واکنش به انقلاب اسلامی ایجاد نشده باشد، طبیعتاً متأثر از این انقلاب بر خط مشی اسلامی خود امیدوارتر شده است. این اتفاقی است که در لبنان رخ داده و آنچه مکتب مقاومت این کشور را در

برابر حملات اسرائیل تشکیل می‌دهد، اسلام‌گرایی است.

اسلام‌گرایی در لبنان تا حدی افزایش پیدا کرده که توانسته به طور مؤثری، دیگر مکاتب مبارزاتی در این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. به طوری که امروز دیگر نمی‌توان برای مبارزه با اسرائیل به عنوان اصلی‌ترین تهدید برای دولت و ملت لبنان، به اندیشه‌ها و تفکرات چپ‌گرایانه اندیشید؛ وضعیتی که در دیگر مناطق در معرض تهدید اسرائیل نیز به چشم می‌خورد. شعارهای الله اکبر سمیر قنطار مبارز چپ‌گرای لبنانی، در میان استقبال کنندگانش در بیروت شاهد خوبی برای غلبه اسلام‌گرایی در مشی مبارزه لبنانی‌هاست. علاوه بر این نشانه‌هایی نیز از این دست را می‌توان در فلسطین مشاهده کرد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین طی بیانیه‌ای تصمیم خود را برای جایگزینی واژه اسلامی به جای واژه خلق در عنوان خود اعلام کرد و از آن پس جبهه اسلامی برای آزادی فلسطین خوانده شد. این بازتاب‌ها و تأثیرات به قدری مشهود است که برخی رژیم‌های غربی و عربی با نگرانی از نفوذ انقلاب اسلامی ایران، جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا... لبنان و رژیم اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۶ را مناظره‌ای ایدئولوژیک در ورای ژئوپلیتیک

ایران قلمداد کرده و در طول جنگ حرف‌هایی درباره جنگ نیابتی^۷ در لبنان بین ایران و آمریکا به زبان می‌آوردند (مستقیمی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

وجود دشمن صهیونیستی نیز مزید بر علت شده است که تأثیرپذیری‌های فلسطین از انگاره انقلاب اسلامی به میزان چشمگیری افزایش یابد. به طوری که آشکارا دو گروه حماس و جهاد اسلامی که در دهه ۱۹۸۰ اعلام موجودیت کردند، خود را متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانند. به خصوص جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین^۸ آشکارا از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کند و خواستار الگو گرفتن فلسطینیان از حرکت مردم ایران است^۹ (ملکوتیان، ۱۳۸۴، ص ۸۴). و اساساً "جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین، به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ میلادی در سپاه‌چال‌های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۹۷۹ میلادی با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و

ایدئولوژیک خود و جهاد اسلامی را بیان نمود^{۱۰} (محمدی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۷-۱۳۶).

شهید دکتر فتحی شقاقی، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید: "این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی^{۱۱} است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی به ویژه مسجدالاقصی با تصاویر حضرت امام^{۱۲} تزیین شد... انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی^{۱۳} در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می‌رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند، با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم"^{۱۴} (سالار، ۱۳۸۲، صص ۹۹-۹۸).

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) گروه اسلام‌گرای دیگری است که در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی مجلس قانون‌گذاری فلسطین توانست اکثریت کرسی‌ها را از آن خود کند و عملاً به عنوان مهم‌ترین رقیب جنبش فتح شناخته شود.

این گروه توانسته است "به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست‌ها شدند"، تاکتیک‌های مبارزاتی خود را سامان دهد (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

فلسطین علاوه بر حجم قابل توجه تعاملاتی که با انقلاب اسلامی برقرار کرده است، از آن رو که فاقد جمعیت قابل اعتنای شیعه نیز می‌باشد، از حیث تأثیرگذاری انگاره انقلاب اسلامی بر اهل سنت نیز مهم تلقی می‌شود؛ به طوری که تأکید بسیار بر روابط معنایی جنبش‌های شیعی در جهان اسلام با انقلاب اسلامی، تصریحاً یا تلویحاً به معنای عدم ارتباط میان حرکت‌های اسلام‌گرای اهل تسنن با انقلاب اسلامی تصور می‌شود (اسپوزیتو، ۱۳۸۸). گروه‌های سنی‌مذهب فلسطینی در عین حالی که خود به شدت متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی‌اند، نقش پررنگی در الهام‌بخشی و تحریک دیگر جوامع مسلمان برای اتخاذ رویکردهای ضد صهیونیستی و آزادی‌خواهانه دارند، که با آموزه‌های اسلامی همراه است؛ اگرچه نمی‌توان منکر شد که تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان تأثیری به مراتب عمیق‌تر و پایدارتر

بوده است. "این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند، تأثیر فوق‌العاده و شگفتی داشت و می‌توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی به ویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می‌گرفتند و الزاماً با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه‌های خود هراس داشتند، با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با استکبار قرار گرفتند" (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

اما آنچه در اینجا مهم است، همانا بررسی تحولاتی است که متأثر از انقلاب اسلامی در معنای اسلام برای جوامع مختلف اسلامی رخ داده است، تأثیرگذاری آن نوع نگرشی به اسلام که "مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد برآورد که دین درباره اداره دنیا جهت‌گیری‌هایی اساسی دارد، البته دنیاگرایی افراطی را هم نفی می‌کند. به عبارتی، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن، این است که توسعه اجتماعی نیازمند به الگوهای غربی نیست" (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۱۲). نگرشی که به دین به مثابه مبنای نظم‌بخشی به جامعه

بشری می‌نگرد (شیرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۵) و محور قواعد ضروری برای اداره امور انسان‌ها را دین اسلام می‌داند.

شواهد قابل‌ذکری وجود دارد که بسیاری از جنبش‌های اسلامی در آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز و شمال آفریقا نیز ملهم از همین معنایی است که انقلاب اسلامی از اسلام ارائه کرده است. در واقع با وجود سیطره کمونیسم بر آسیای مرکزی و قفقاز، دقیقاً "پس از ظهور و گسترش امواج اسلام سیاسی در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آسیای مرکزی هر چند که تحت حاکمیت کمونیسم قرار داشت، ولی شاهد بروز تحولاتی در تأثیرپذیری از این جریان بود" (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴). همچنین نگاهی به نشریات و کتاب‌های مجاهدین افغانی مؤید این نظر است که "در افغانستان تأثیربخشی انقلاب اسلامی، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی، حتی پیش از پیروزی این انقلاب آغاز شد و در مقاومت در برابر کودتای کمونیستی نمود یافت. پس از پیروزی انقلاب ایران و اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی نیز گروه‌های شیعه (هشت‌گانه) و سنی (هفت‌گانه) که اکثراً نام اسلام را حمل می‌کردند، یعنی مجاهدین افغانی، از انقلاب اسلامی الهام

می‌گرفتند و بدون شک تأکید این گروه‌ها به اسلام تحت تأثیر این انقلاب صورت گرفته بود." همین وضعیت در پاکستان و پیدایش جنبش‌هایی مانند "نهضت اجرای فقه جعفری" مشاهده می‌شود و علی‌رغم فرقه‌گرایی شدید در این کشور، مردم پاکستان با اکثریت سنی‌مذهب به انقلاب اسلامی به دیده احترام می‌نگرند. و یا "در قفقاز چه قفقاز تحت حاکمیت روسیه، جمهوری‌های مسلمان‌نشین این منطقه، مانند چچن، داغستان، بالکاریا و اوستیای شمالی که سابقه مبارزه طولانی با روس‌ها داشته‌اند، و چه قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان) نیز بازتاب انقلاب اسلامی وجود داشته است." بازتابی اسلام‌گرایانه که تشکیل "حزب اسلامی جمهوری آذربایجان" از نمونه‌های آن به حساب می‌آید (ملکوتیان، ۱۳۸۴، صص ۸۶-۸۵).

پیروزی انقلاب اسلامی در ترکیه اسباب امیدواری بیشتر گروه‌های اسلام‌گرا را فراهم کرده و باعث پررنگ شدن چشم‌انداز اسلامی در این کشور شده است. این اثر بخشی از ابتدای پیروزی انقلاب دیده می‌شود. کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه، به ادعان ژنرال کنعان اورون، با هدف متوقف کردن روند رو به گسترش اسلام‌گرایی صورت گرفت. و به

گفته وی "اگر این آتش (گرایش به اسلام) به موقع خاموش نشود، ممکن است سراسر کشور را فرا گیرد." همین نگرانی بود که باعث شد ارتش ترکیه در مقابل پیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان بایستد، حزبی که در نهایت با حکم دادگاه عالی ترکیه منحل شد. اما توان اسلام‌گرایان در ترکیه به حدی بوده است که آنها بار دیگر موفق به تشکیل دولت شده‌اند. و این بار حزب اسلامی عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان موفق به این کار شده است. در حقیقت این رشد چشمگیر اسلام‌گرایان در ترکیه این گمان را نیز به وجود آورده است که اسلام‌گرایان در صورتی که بتوانند ارتش را در این کشور لائیک کنترل کنند خواهند توانست یک دگرگونی اساسی را در نظام سیاسی به وجود آورند (طاهایی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۳۹).

علی‌رغم اینکه برخی بر این نظرند که اسلام‌گرایی در برخی مناطق مانند ترکیه به واسطه مواضع معتدلی که در موضوعات مختلف داخلی و بین‌المللی اتخاذ کرده، تأثیر چندانی از انقلاب اسلامی که با رویکردهای بنیادی‌تری همراه بوده، نپذیرفته است، باید گفت که اسلام‌گرایی عنوانی است که در حقیقت به یک سر تعارض دوجانبه اسلام و

سکولاریسم اعطا می‌شود که انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اثرگذارترین مقاطع این تعارض به شمار می‌رود و از این منظر بر کلیه گرایش‌های اسلامی تأثیری افزایشی داشته است. به طوری که "در آن شرایط دوگانگی و نزاع و در میان شکست‌های بزرگ آرمان‌های حکومت سکولاریستی و طرح نوگرایی آن، قدرت دینی احیا گردید و شکوفایی دوباره یافت و مسلمانان در ایران توانستند عرصه را از جهت نظری و عملی به دست گرفته تا طرحی نو از دولت اسلامی در اندازند. اسلام‌گرایان در ایران به پیروزی رسیدند و برای نخستین بار طی هفت دهه، پایگاهی عملی برای ساختار دولت اسلامی به دست آوردند؛ ساختاری که از مفهومی متنازع فیه، و طرحی در دایره کشمکش‌های نظری، به واقعیتی موجود در خارج و بر بخشی از کره زمین تبدیل شد" (توفیق و فضائلی، ۱۳۷۷، صص ۲۹-۲۸).

از همین منظر است که "فضای در حال گسترش اسلام‌گرایی که ناشی از وقوع انقلاب ایران بوده است، بر دولت‌ها و نخبگان سیاسی در جهان اسلام تأثیر نهاده و در تغییر بعضی از حکومت‌ها و پیوند آنها با اسلام (مانند سودان و پاکستان)، ورود اسلام‌گرایان به پارلمان، تغییر در ایده‌های

شاهزادگان و خط‌مشی‌های سیاسی و بین‌المللی شاهزاده‌ها (مانند عربستان سعودی) و تشکیل دولت توسط احزاب اسلام‌گرا (مانند ترکیه) نمود یافته است." این تأثیرگذاری علاوه بر دولت‌ها و نخبگان سیاسی در حوزه‌های هویت اجتماعی و فردی نیز حائز اعتبار است، چرا که "پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تغییرات قابل‌ذکری در چهره ظاهری جوامع در کشورهای اسلامی و رفتارهای عمومی آنها، حتی میان مسلمانان کشورهای غیر اسلامی از قبیل گسترش حجاب، گرایش بیشتر به شرکت در مراسم مذهبی و رعایت تکالیف دینی بوده‌ایم. این امر حتی در کشورهای دوردست آسیایی، مانند اندونزی و مالزی و نیز در اروپا و آمریکا قابل مشاهده است (ملکوتیان، ۱۳۸۴، صص ۸۸-۸۷).

به عبارت دیگر الگوبرداری از نهضت اسلامی ملت ایران، اسباب آن را فراهم کرده تا مسلمین در هر کجای جهان، به میزانی که پیام انقلاب اسلامی را دریافت کرده‌اند، از آن متأثر شوند. و این تأثیر معمولاً در جهت افزایش تمایلات دینی و تحول در نظام فکری و هویتی آنها بوده است؛ تأثیری که بیشتر از طریق ابزارهایی مثل رسانه‌های گروهی، دانشگاه و کتاب‌های ایدئولوژیک گسترش

یافته است. شاید به همین دلیل است که هانتینگتون، طبقه متوسط در کشورهای اسلامی را بیشتر مستعد تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی یافته است؛ به طوری که "همچون آنچه در ایران رخ داده، در دیگر کشورهای اسلامی این طبقه متوسط است که داعیه‌دار اسلام شده است" (Huntington, 1996, p.113).

این در حالی است که پیش از وقوع انقلاب اسلامی "پذیرش تئوری جدایی دین از سیاست، نه تنها باعث شکل‌گیری و نهادینه شدن سیاست غیردینی در جوامع اسلامی شد، بلکه باعث شد تا دینداری غیرسیاسی نیز شکل گرفته و نهادینه شود. به عبارت دیگر، نه تنها سیاستمداران پذیرفته بودند که با دین و آموزه‌های دینی در عصر نوین نمی‌توانند کشورشان را اداره کنند، بلکه دینداران نیز پذیرفته بودند که با وارد کردن دین در سیاست، بر سر راه تحقق اهداف دینی مانع ایجاد می‌شود و کاملاً متقاعد و معتقد شده بودند که به صلاح و نفع دین نیست که در سیاست دخالت کند... جایگاه دین در این مقطع تاریخی (ربع پایانی قرن ۱۹ تا ربع پایانی قرن ۲۰) و سهم تأثیر آن به ویژه در ساحت اجتماع، سیر نزولی روز افزونی داشته است؛ به گونه‌ای که در شرایط

پایانی مقطع مورد بحث، دین در نهایت نحیفی در برابر رقیب به نهایت فریبهی قرار گرفت و راهی جز انفعال در برابر مقتضیات روز افزون آن نداشت" (رهدار، ۱۳۸۴، صص ۲۸-۲۹).

شبهات‌های قابل توجه میان نهضت‌های مردمی ایجادشده در شمال افریقا و کشورهای عربی در آغاز سال جاری میلادی، با نهضت اسلامی مردم ایران و عمل انقلابی مردم این کشورها که ناگزیر از دانایی ایشان نسبت به مقوله مبارزه با استبداد بوده است، مشخصاً می‌تواند در بررسی جایگاه انگاره‌های انقلاب اسلامی، نقش مهمی را بر عهده گیرد. به طوری که نهضت‌های موجود علاوه بر آرمان‌های اسلام‌خواهانه‌ای که در مطالبات اعلامی‌شان به چشم می‌خورد، از نظر همسانی‌هایی که با انقلاب اسلامی ایران دارند نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

موج جنبش‌های مردمی جهان عرب در اوایل سال ۲۰۱۱، با خودکشی یک جوان تونسسی در پایتخت این کشور آغاز شد. اقدامی که از نگاه رسانه‌های بین‌المللی به عنوان اعتراضی به وضعیت اقتصادی تونس تلقی و معرفی شد. غافل از آنکه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین احزاب مخالف در این کشور حزب اسلامی النهضة به عنوان شاخه

اخوان‌المسلمین تونس است، که چه در مشی حرکت خود و چه در مطالبات و آرمان‌ها به شدت متأثر از اسلامی است که محور گفتمان انقلاب اسلامی، به حساب می‌آید و لذا بدیهی خواهد بود که هر جنبش مردمی در این کشور بدون مطالبات اسلام‌خواهانه قابل تصور نباشد؛ مطالباتی که باتوجه به تعاملات اسلام‌گرایان تونسسی با ایران، متأثر از انگاره‌های انقلاب اسلامی خواهند بود.

راشد الغنوشی، دبیرکل حزب النهضة، که پس از سقوط دولت در تونس توانست پس از سال‌ها به کشور خود بازگردد، درباره تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در تونس می‌نویسد: "انقلاب ایران زمانی به وقوع پیوست که برای ما بسیار حساس بود. زمانی که ما در صدد سرکشی از اندیشه سنتی اسلامی وارداتی از شرق تونس بودیم که مبارزه در جامعه را تنها به یک بعد تقلیل می‌داد. ما آماده پذیرش اندیشه‌هایی شده بودیم که در آن مبارزات علاوه بر بعد عقیدتی، دارای جبهه‌های دیگری نیز باشد. نظیر جبهه سیاسی و جبهه مبارزه اجتماعی. انقلاب ایران با آموختن برخی آموزه‌های اسلامی، ما را از تسلیم در برابر برخی مفاهیم اجتماعی چپ بازداشت و مبارزه اجتماعی ما را وارد چارچوبی اسلامی کرد. در حالی که

مارکسیست‌ها اصرار داشتند که این تنها مارکسیسم است که ماهیت مبارزه اجتماعی را کشف کرده و تنها این مکتب قادر است از طریق مبارزه طبقاتی و پیروزی کمونیسم علیه سرمایه‌داری، راه حل مسائل جامعه را ارائه دهد. اما ما در انقلاب ایران یک روحانی معمم را یافتیم که توانست انقلاب مستضعفین را علیه نظام استبدادی دست‌نشانده امپریالیسم و علیه طبقه متعفن سرمایه‌داری رهبری کند. مهم‌ترین هدیه‌ای که انقلاب ایران به ما داد، مقوله مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین بود. و این ترجمه دیگری از جنگ فقر و غنا و جنگ طبقاتی بود، اما در چارچوب اسلامی شامل‌تر و با ادبیات اسلامی" (سایت الف، ۱۳۸۹/۱۰/۳۰).

وضعیتی که الغنوشی درباره آن سخن می‌گوید، در دیگر کشورهای عربی نیز قابل مشاهده است. پایبندی جنبش‌های انقلابی و بازگشت به اسلام در مبارزه سیاسی، متأثر از وقوع و تداوم انقلاب اسلامی در ایران نه تنها امر بدیع و شگفت‌انگیزی محسوب نمی‌شود، بلکه مورد انتظار بازیگران منطقه نیز می‌باشد. آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، درباره شکل‌گیری ایرانی جدید در مصر با توجه به تحولات اخیر این کشور، هشدار می‌دهد. وی در یک مصاحبه

مطبوعاتی اعتقاد خود را چنین بیان می‌کند که "با ازسرگیری موج انقلاب‌ها در مصر باز هم نگرانی از شکل‌گیری ایرانی دیگر بروز کرده است" (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۰/۱/۲۴).

اساساً روند تحولات منطقه با توجه به گسترش جنبش‌های انقلابی و تحول خواهی که خواهان تغییر در نظام‌های استبدادی سکولار در منطقه هستند، نگرانی‌های جدی اسرائیل و غرب را درباره افزایش توان تأثیرگذاری ایران در منطقه، به واسطه قرابت‌های ایدئولوژیک میان حاکمان آینده این کشورها و جمهوری اسلامی باعث شده است. یک مقام دیگر رژیم صهیونیستی درباره این نگرانی، با توجه به آنچه در جهان عرب رخ داده است، می‌گوید: "تلاش‌های بزرگی برای قوی شدن ایران و متحدانشان در جهان عربی صورت می‌گیرد و این به نفع اسرائیل نیست." او ضمن آنکه تقویت نفوذ ایران را مهم‌ترین نگرانی اسرائیل معرفی می‌کند، معتقد است ایران در جریان تحولات منطقه مداخله دارد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۱/۲۳).

بسیاری از تحلیلگران در بررسی اتفاقات اخیر منطقه و بروز جنبش‌های مردمی و ضد استبدادی در کشورهای عربی متحد غرب،

تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران را در برابر رقبای خود، به عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات قلمداد می‌کنند. تحولی که در واقع بیش از آنکه متأثر از اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی باشد، تحت تأثیر ساختار معنایی منبعت از انقلاب اسلامی و تعاملی است که این ساختار با جنبش‌های تحول‌خواه دنیای عرب ایجاد کرده است. تعاملی که نه تنها موضع اسلام‌گرایی را در منطقه تقویت کرده، بلکه گرایش بیشتر جریان‌های سیاسی دیگر را نیز به آرمان‌های اسلامی باعث شده است. بررسی شعارهای انقلابیون به ویژه در بحرین (۲۰۱۱) نشان از وجه غالب اسلامی بودن آنها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. با دقت در شعارهای انقلابیون این نکته جلب توجه می‌کند که آنها مفهوم آزادی را در چارچوب مفهوم غنی لاله‌الله و نه در چارچوب لیبرالیسم می‌جویند. سنخ خواسته‌های انقلابیون در شعارهایی مانند آزادی، عدالت‌خواهی، اهمیت دادن به مردم، استقلال، عدم وابستگی، استکبارستیزی، مقابله با دخالت‌های خارجی و نظایر آن همان شعارهایی است که در زمان انقلاب اسلامی ایران سر داده می‌شد.

در حقیقت ملت‌های مسلمان و احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا در نقاط مختلف جهان بیش از هر گروه و طبقه دیگری توانسته‌اند پیام‌های انقلاب اسلامی را دریافت کنند و با نهضت اسلامی مردم ایران تعامل برقرار نمایند. شاهد این مدعا رویکردها، گرایش‌ها و مواضعی است که در جهان اسلام پس از انقلاب، یا اساساً ایجاد شده و یا تقویت شده است. از آن رو که "مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی در حوزه ایدئولوژیک بوده است" (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۳۳۱)، به نظر می‌رسد پژوهش پیرامون بازتاب‌های انقلاب اسلامی، در حوزه‌های معنایی و از منظر سازه‌انگاران در شناخت واقعی این بازتاب‌ها موفق‌تر خواهد بود.

فرجام

انقلاب اسلامی ایران با گفتمان غالب اسلام‌گرایی در سال ۱۹۷۹ و در شرایطی که به نظام دوقطبی معروف شده است، به پیروزی رسید. این انقلاب حاصل نهضتی بود که از سال‌ها قبل در ایران آغاز شده و روابط مستحکمی با دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش در نقاط مختلف جهان برقرار کرده بود. پیروزی این نهضت با ایدئولوژی دینی، در شرایطی که آموزه‌های مذهبی طرفداران زیادی در دنیا نداشت، باعث شد تا قابلیت

دین و به خصوص اسلام برای حضور در اجتماع و پاسخ‌گویی به سؤالات و موضوعات مبتلابه بشر با هیأتی واقعی برای ملت‌های جهان معلوم شود. و اسباب ظهور دوباره اسلام به مثابه نظامی معنایی با همه مشخصات و ملزومات چنین نظامی را فراهم آورد. بر این اساس گفتمان اسلام‌گرایی با ویژگی‌هایی چون عدالت‌خواهی، مردم‌باوری و استکبارستیزی، انگاره اصلی این انقلاب به حساب می‌آید.

مشارکت انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی روابط بین‌الملل، تأثیرات جدی را بر دیگر بازیگران و انگاره‌های از قبل موجود در نظام بین‌الملل گذارده است. انقلاب اسلامی و تداوم آن در قالب نظام مستقر جمهوری اسلامی که همواره با مفهوم انقلاب دائمی همراه بوده، به واسطه نظام معنایی خود، در تعامل با دیگران که اعم از گروه‌های فراملی، ملی و فرو ملی می‌باشند، در تحولات معنایی مشارکت کرده است. این تحولات به اعتبار تعاملی بودنشان در حوزه‌های مختلف و بر بازیگران متعدد از جمله خود انقلاب اسلامی و انگاره‌های آن مؤثر بوده‌اند.

جنبش‌های مردمی جهان اسلام چه آنهایی که پیش از وقوع انقلاب اسلامی وجود داشته‌اند و چه آنهایی که بعدها اعلام

موجودیت کردند، متأثر از این انقلاب، بیش از هر زمان دیگری نظام معنایی خود را منطبق بر انگاره‌های اسلام‌گرایانه تنظیم کردند. به طوری که انقلاب اسلامی توانست با پیروزی بر نظام شاهنشاهی در درون و مقابله با تهدیدات مختلف از بیرون، اعتماد جهان اسلام را بر مشی اسلام‌گرایی در حوزه اجتماع و سیاست افزایش دهد و منجر به تغلیظ هویت اسلامی در جهان اسلام شود. این انقلاب همچنین با تفاوت‌های شگرفی که نسبت به وقایع مشابه قبل از خود داشته، منجر به تحولات انگاره‌ای در حوزه علوم اجتماعی، به خصوص نظریه‌های مربوط به انقلاب شده است. و از مهم‌ترین عوامل ورود دوباره دین و معنویت به صحنه علوم اجتماعی محسوب می‌شود که مذهب را به عنوان بستری برای تحلیل جوامع انسانی به رسمیت می‌شناسد. شواهد موجود نشان می‌دهد جنبش‌های مردمی موجود در جهان اسلام بر اساس آزادی‌خواهی و آرمان‌های ملی شکل گرفته‌اند و آرمان‌های آنها در استقلال‌خواهی و ضد استبدادی شباهت‌های عمیقی به انقلاب اسلامی ایران دارد.

و در نهایت ظهور اسلام‌گرایی به عنوان دیگر اصلی و عمده لیبرال دموکراسی منبعث از مدرنیته غربی، از جمله مواردی است که

- چالش‌ها و واکنش‌ها"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ۵، شماره ۳.
۸. ترکمان، ید... (۱۳۸۸)، "انقلاب ایران و الگوی هویت‌بخشی"، *گزارش جمهور*، سال اول، شماره ۵۴.
 ۹. توفیق، خالد و مصطفی فضائلی، (۱۳۷۷) "سکولاریست‌ها و دولت اسلامی"، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۱۰.
 ۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: نشر معارف.
 ۱۱. خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۵)، "میشل فوکو و انقلاب اسلامی: رهیافت پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان"، *پژوهشنامه متین*، شماره‌های ۳۱ و ۳۲.
 ۱۲. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲)، "تائیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل"، *فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره‌های ۷ و ۸، پاییز و زمستان.
 ۱۳. _____ (۱۳۸۸)، "جایگاه اسلام در نظام آینده جهانی"، *گزارش جمهور*، سال اول، شماره ۵۴.
 ۱۴. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۵. رستمی، محمد زمان (۱۳۸۴)، "عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی"، *جستارهای اقتصادی*، شماره ۴.
 ۱۶. رهدار، احمد (۱۳۸۴)، "وضعیت دین در جهان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی"، *مجله رواق اندیشه*، شماره ۴۰.
 ۱۷. سالار، محمد (۱۳۸۲)، "تائیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه‌ای"، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره‌های ۷ و ۸.
 ۱۸. سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین: اروا مداری و ظهور اسلام سیاسی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۹. شیرودی، مرتضی (بهار ۱۳۸۸)، "انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیرگذاری و نمونه‌ها"، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۵، شماره ۱۶.

تأثیر انقلاب اسلامی در وقوع آن بسیار مهم تلقی می‌شود. مسلمانان با هویت اسلامی و با مشی اسلام‌گرایانه، پس از فروپاشی بلوک شرق، مهم‌ترین تهدید برای استیلای غرب به حساب می‌آیند و این تا جایی است که از مناقشه جهان اسلام با مدرنیته، با عنوان "مناقشه جهان آینده"، یاد می‌شود. لذا انقلاب اسلامی از جمله عوامل مهم، در تحول در دشمن‌انگاری غرب و به خصوص امریکا به عنوان رهبر اصلی لیبرال دموکراسی، نسبت به اسلام‌گرایی به شمار می‌آید.

منابع فارسی

۱. اسپوزیتو، جان‌ال (۱۳۸۸)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: انتشارات باز، چاپ سوم.
۲. امام خمینی (ره) (۱۳۷۲)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۳. الف (۱۳۸۹/۱۰/۳۰)، راشد الغنوشی، "درباره حرکت اسلامی النهضه در تونس" (www.alef.ir)
۴. ایوبی، حجت... (پاییز ۱۳۸۰)، "مؤلفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی"، *فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی*، پیش‌شماره اول.
۵. باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۰/۱/۲۴)، "لیبرمن هشدار داد: شاهد شکل‌گیری ایران اسلامی دیگری در مصر هستیم!"
۶. بهروز لک، غلامرضا (بهار ۱۳۸۵)، "اسلام سیاسی و جهانی شدن"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۹، شماره اول، (www.yjc.ir).
۷. تاجیک، محمد رضا و فرهاد درویشی، (پاییز ۱۳۸۳)، "آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن:"

۲۰. طاهایی، جواد (بهار ۱۳۸۰)، "اسلام‌گرایی و دولت مدرن در ترکیه"، *راهبرد*، ش ۱۹.
۲۱. علوی، سید نادر و علیرضا قربانی، (۱۳۷۹)، *انقلاب اسلامی در گستره نظام بین‌الملل*، قم: مؤسسه انتشارات عصر ظهور.
۲۲. غلامی قمی، مصطفی (بهار ۱۳۸۶)، "نقش شیعیان و رهبران مذهبی: در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر"، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۱۷.
۲۳. فارس (۱۳۹۰/۱/۲۳)، "موفاز: اسرائیل نگران افزایش قدرت ایران در پی تحولات منطقه است" (www.farsnews.ir).
۲۴. _____ (۱۳۹۰/۱/۲۸)، "روزنامه کاندایی گلوب‌اند میل: تحولات منطقه ایران را قدرتمندتر و عربستان را ضعیف‌تر کرد" (www.farsnews.ir).
۲۵. فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۸)، "انقلاب اسلامی و تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی"، *گزارش جمهور*، سال اول، شماره ۵۴.
۲۶. قادری، حاتم (۱۳۷۹)، "انقلاب اسلامی، پاسخی متفاوت به سؤالی مشترک"، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، عبدالوهاب فراتی. تهران: انتشارات معارف.
۲۷. کواکبیان، مصطفی (بهار ۱۳۸۰)، "گفتمان آزادی و مردم سالاری در میان اندیشه‌ورزان مؤثر در انقلاب اسلامی ایران"، *فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی*، پیش شماره اول.
۲۸. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، "زمینه‌های بنیادگرایی در آسیای مرکزی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۷.
۲۹. محمدی، منوچهر (پاییز ۱۳۸۳)، "بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۳.
۳۰. مستقیمی، بهرام و نبی‌اله ابراهیمی، (۱۳۸۶)، "روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال
- ۲۰۰۳"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳، پاییز.
۳۱. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، "تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی"، *فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب*، شماره ۱.
۳۲. موثقی، سید احمد (۱۳۸۳)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، "موضوعات میان تمدنی غرب و سایر کشورها"، ترجمه زهره پوستین‌چی، *نامه مفید*، شماره ۲۱.

منابع لاتین

34. Cole, Juan, (2003), "The United States and Shi'ite Religious Factions in Post-Ba'athist Iraq", *The Middle East Journal*, Vol. 57, No. 4
35. Huntington, S (1996), *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, *The New York Times Bestseller*.
36. Kortn, James (2005), "Global Threat and American Strategies from Communism in 1955 to Islamism in 2005", *The Washington Quarterly*.
37. Martin, Vanessa (2003), *Creating an Islamic State: Khomeini and the Making of a New Iran*, New York, I.B.Tauris.
38. Metz, Steven & Raymond Millen, A (2003), *Future War/Future Battlespace: The Strategic Role of American Landpower*, Washington, Strategic Studies Institute.
39. Rosenau, Wiliam (2008), "Waging the War of Ideas", *Politics and Accountability*, No.13
40. Tannenwald, N. (2005), "Ideas and Explanation: Advancing the Theoretical Agenda", *Journal of Cold War Studies*, Vol.7, No.2.